

بررسی مفهوم «وقت» در متون صوفیانه از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی

اشرف سراج*

مهین پناهی**

چکیده

«وقت» از اصطلاحات مهم و پرکاربرد عرفانی است که در کتاب‌های مختلف صوفیه آن را به کار برده‌اند. اصطلاحات عرفانی در دسته مفاهیم انتزاعی قرار دارند که صوفیه و عرفا بر اساس تجارب روحی و معنوی خود آن‌ها را وضع کرده‌اند و در بین آن‌ها رواج پیدا کرده است. این اصطلاحات اغلب حالتی رمزگونه داشته و صوفیان معتقد بودند که درک این مفاهیم نیازمند سلوک است؛ با این حال در برخی از کتاب‌های صوفیه این اصطلاحات را به صورت مختصر برای مبتدیان راه طریقت شرح داده‌اند. در این پژوهش تلاش می‌شود از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی، اصطلاح وقت عرفانی بررسی شود. زبان‌شناسان شناختی معتقدند ذهن انسان بسیاری از مفاهیم مجرد و انتزاعی را با استفاده از سازوکار استعاره و بر اساس تجارب مادی و فیزیکی خود و برحسب اشیا و مفاهیم ملموس و شناخته‌شده درک می‌کند. هدف از انجام این پژوهش بررسی استعاره‌های مفهومی وقت در متون صوفیانه و تلاش برای درک این مفهوم از این دیدگاه است. بر اساس نتایج پژوهش، وقت در متون صوفیانه با حوزه‌های مبدأ حرکت، مکان، شیء، و قدرت/سلطه مفهوم‌سازی شده است که سه حوزه مبدأ حرکت، مکان و شیء در هر دو مفهوم عمومی و اصطلاحی وقت مشترک است و حوزه مبدأ قدرت/سلطه فقط مختص مفهوم اصطلاحی وقت در مفهوم صوفیانه آن است. براین اساس، وقت به‌منابۀ قدرت/سلطه‌ای است که بر صوفی وارد می‌شود و بر او غلبه می‌کند و صوفی ملزم است خود را در سیطره او قرار دهد. چنانچه صوفی پیوسته بر حکم وقت گردن نهد، وقت به‌منابۀ موطن صوفی می‌شود و این مداومت در مقام موجب می‌شود، در نهایت صوفی خود صاحب وقت گردد.

کلیدواژه‌ها: متون صوفیانه، اصطلاحات عرفانی، وقت، معنی‌شناسی شناختی، استعاره.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران نویسنده مسئول/

a.seraj@alzahra.ac.ir

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران / mpd@alzahra.ac.ir

۱. مقدمه

وقت از اصطلاحات مهم و پرکاربرد عرفانی است که در کتاب‌های مختلف صوفیه آن را شرح داده‌اند. اصطلاحات عرفانی در دسته مفاهیم انتزاعی قرار دارند که صوفیه و عرفا بر اساس تجارب روحی و معنوی خود آن‌ها را وضع کرده‌اند و در بینشان رواج دارد. وقت نیز مفهومی انتزاعی است و همواره از طریق چیزی ملموس و عینی درک می‌شود. در زبان روزمره وقت با صفاتی مثل کم، زیاد، تنگ، فراخ و... توصیف می‌شود. از دیدگاه فلسفی زمان و وقت از ویژگی‌های ماده است و ماده همان طور که مکان‌مند است، زمان‌مند هم هست ولی طوری نیست که بتوان آن را نشان داد. بنابراین زمان امری مفروض است زیرا چیزی یا آنی است بین گذشته و آینده که اکنون یا حال می‌تواند در اختیار انسان باشد.

از دیدگاه عرفانی وقت حالتی یا واردی است که در یک لحظه بر دل عارف هجوم آورده، آن را تحت سیطره خود قرار می‌دهد و توجه عارف را از دیگر امور به خود مشغول می‌دارد. «در نزد عارفان هرچه به محض موهبت بر دل پاک سالک راه طریقت از جانب حق وارد می‌شود بی‌تعمد سالک، و باز به ظهور صفات نفس زائل می‌گردد، آن را حال می‌نامند و چون حال دائمی شد و ملکه سالک گشت مقام می‌خوانند» (سجادی، ۱۳۸۳: ۳۰۷).

در برخی کتاب‌های صوفیه در بخش اصطلاحات و نیز در متن، تعاریف و توضیحاتی برای اصطلاح وقت داده شده تا مخاطبان بتوانند از این مفاهیم انتزاعی درکی نسبی داشته باشند، هرچند ممکن است دریافت کامل چنین مفاهیمی برای همگان همچنان میسر نباشد؛ زیرا صوفیان به محرمانه بودن این اصطلاحات در بین خود تأکید داشته و در زبان هم کوشیده‌اند آن را پنهان نگاه دارند. با این حال از واژه‌ها برای بیان این تجربه‌های انتزاعی بهره گرفته‌اند که با دقت و غور در آن‌ها می‌توان به دیدگاه‌های صوفیان نزدیک شد؛ زیرا بر اساس دیدگاه معنی‌شناسان شناختی انسان اساساً با استفاده از تجربه‌های فیزیکی و جسمانی خود مفاهیم انتزاعی را به شیوه‌ای ملموس بیان می‌کند.

علوم شناختی دانشی است که دربارهٔ ذهن به مطالعه می‌پردازد. پژوهشگران علوم شناختی معتقدند از طریق مطالعهٔ زبان می‌توان به کارکردهای شناختی و فرایندهای پنهان ذهن پی برد. در این دیدگاه معناپنیا، استعاره یکی از کانونی‌ترین محورهای مطالعه است. بر اساس این دیدگاه ذهن انسان با استفاده از تجارب مادی و فیزیکی خود، بسیاری از مفاهیم مجرد، انتزاعی و ناشناخته را برحسب اشیا و مفاهیم ملموس و شناخته‌شده درک می‌کند. لیکاف و جانسون^۱ (۱۹۸۰)، نظام گسترده‌ای از استعاره‌های روزمره و متعارف را کشف کردند که تمایز سستی بین زبان مجازی و زبان حقیقی را از بین برد. این مطالعات منجر به ارائهٔ نظریهٔ معاصر استعاره^۲ (۱۹۹۲) شد. در این دیدگاه استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است. استعاره اساساً روشی است که از طریق آن مفهوم‌سازی یک حوزه از تجربه در قالب حوزه‌ای دیگر بیان می‌شود. حوزهٔ مقصد معمولاً انتزاعی‌تر و حوزهٔ مبدأ عینی‌تر و ملموس‌تر است.

در این پژوهش با بررسی استعاره‌های مفهومی «وقت» در چند متن عرفانی از جمله رسالهٔ قشیریه و کشف المحجوب از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی می‌کوشیم تا شیوه‌های مفهوم‌سازی این اصطلاح انتزاعی را در زبان دریابیم. برای ذکر نمونه‌های بیشتر از طبقات الصوفیه و یواقیت العلوم نیز مثال‌هایی ذکر می‌شود.

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ «وقت» در معنای عرفانی و صوفیانهٔ آن تاکنون چند پژوهش انجام شده است اما هیچ‌کدام از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی این اصطلاح را بررسی نکرده‌اند. دربارهٔ وقت/زمان در معنای عمومی و غیراصطلاحی آن هم چند پژوهش در زبان فارسی انجام شده که در آن‌ها نیز اشاره‌ای به استعاره‌های مفهومی وقت عرفانی نشده است که به هردو دستهٔ این پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم.

برومند سعید (۱۳۶۱) در مقالهٔ خود به بررسی مفاهیم متعدد ابن‌الوقت در متون عرفانی پرداخته و اشاره کرده است که صوفیان عامدانه اصطلاحات خود را دوپهلوی و

ابهام‌آمیز بیان می‌کردند تا حالت رمزگونه آن حفظ شود و مردم عادی نتوانند به معنا و مفهوم اصلی آن پی ببرند. ناظری (۱۳۸۹) در مقاله «وقت صوفی» به بررسی چیستی و جوه مفهومی، کیفی، ماهیت و هستی‌شناختی وقت صوفی و به‌طور خاص به ویژگی و شاخصه‌های زمانی و مکانی مطرح در آن پرداخته و نتیجه گرفته است که این حال همان لحظه تلاقی ازل و ابد، لحظه حضور در حضرات الهیه و مشاهده همزمان همه امور در آن واحد است. اردستانی رستمی (۱۳۹۲) به بررسی تأثیرگذاری آیین زروانی در تفکر صوفیانه با توجه به مقوله زمان پرداخته است. شاهرخی (۱۳۹۴) معنای اصطلاح عرفانی «وقت» را در بیست منبع مختلف عرفانی کاویده و در پایان مقاله خود این معانی را فهرست کرده است. عالی‌پور و کزازی (۱۳۹۷) در بخشی از مقاله خود به مقایسه دم خیامی و وقت و حال عرفانی پرداخته و بین این دو تمایز قائل شده‌اند. آن‌ها دم خیامی را اختیاری و وقت عرفانی را غیراختیاری دانسته‌اند.

یوسفی راد (۱۳۸۲) به بررسی چگونگی استعاره تصویری «گذر زمان به‌مثابه حرکت» در زبان فارسی بر اساس نظریه لیکاف پرداخته است. گلفام و همکاران (۱۳۸۸) استعاره زمان را در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه شناختی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که استعاره‌های زمان (قراردادی) به همان صورتی که در گفتار روزمره فارسی‌زبانان وجود دارد، در شعر فروغ نیز یافت می‌شود. سجودی و قنبری (۱۳۹۱) استعاره مفهومی «گذر زمان به‌مثابه حرکت در مکان» را در داستان‌های کودکان کاویده‌اند تا به شیوه‌های درک زمان توسط کودکان پی ببرند. شکری و شمسی‌زاده (۱۳۹۷) استعاره زمان را در تاریخ بیهقی بررسی کرده و حوزه‌های مبدأ شیء، مکان و موجود جاندار را در این اثر شناسایی کرده‌اند. دهقان و وهابیان (۱۳۹۷) استعاره زمان را در اشعار شاملو و حافظ بررسی کرده‌اند. آن‌ها نیز حوزه‌های مبدأ شیء، باارزش، مکان و حرکت را در این دو اثر شناسایی کردند و ادعان داشتند که حافظ زمان را در قالبی محدود گنجانده و از سیال بودن آن جلوگیری می‌کند اما شاملو زمان را به‌مثابه شیء متحرک درک می‌کند.

۲. مبانی نظری

۱-۲. معنی‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی متأثر از روان‌شناسی شناختی است و لیکاف نخستین بار اصطلاح معنی‌شناسی شناختی را در مقاله‌ای با همین عنوان مطرح کرد^۳ (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۷). معنی‌شناسان شناختی معتقدند دانش زبانی بخشی از شناخت عام انسان است و معتقدند که تکوین مفاهیم و گزاره‌ها، استعاره و مجاز و مقوله‌بندی زبانی و ذهنی از پدیده‌های جهان خارج همگی به‌عنوان بخشی از روند کلی شناخت آدمی از جهان خارج صورت می‌پذیرند. معنی‌شناسی شناختی که به بررسی رابطه بین معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می‌پردازد، شامل مفاهیم و مباحثی مانند طرح‌واره‌های تصویری، استعاره و مجاز، معنای دائرةالمعارفی، مقوله‌بندی و سرنمون، فضاهاى ذهنی و آمیزه مفهومی^۴ می‌شود. استعاره مهم‌ترین مبحث در معنی‌شناسی شناختی است (راسخ مهند، ۱۳۹۲: ۳۴).

۲-۲. استعاره از دیدگاه شناختی

در نظریه‌های کلاسیک زبان، به‌ویژه از دیدگاه ارسطو، استعاره موضوعی زبانی تلقی می‌شود نه موضوعی مربوط به اندیشه، و زبان روزمره عاری از استعاره است. اما در سال ۱۹۸۰ جورج لیکاف زبان‌شناس و مارک جانسون، فیلسوف، با انتشار مقاله‌ای و سپس انتشار کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، و با اتخاذ رویکرد شناختی در مطالعه استعاره، «نظریه معاصر استعاره» را ارائه کردند که جایگاه استعاره را از زبان به ذهن منتقل می‌کرد. بر اساس دیدگاه لیکاف و جانسون (2003: 12) استعاره در زندگی روزمره و نه تنها در زبان بلکه در اندیشه و عمل انسان‌ها جاری و ساری است و نظام مفهومی انسان‌ها که در چارچوب آن می‌اندیشند و عمل می‌کنند، ماهیتی اساساً استعاری دارد. نظام مفهومی چیزی نیست که بتوان به‌طور معمول از آن آگاهی یافت. انسان در بسیاری از فعالیت‌های جزئی که هر روز انجام می‌دهد، به‌صورت ناخودآگاه و بر اساس الگوی مشخصی می‌اندیشد و عمل می‌کند. چگونگی و چیستی این الگوها دقیقاً مشخص نیستند. یکی از راه‌های شناخت این الگوها بررسی زبان است. از دیدگاه

زبان‌شناسی شناختی جایگاه استعاره فقط در زبان نیست و خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت.

در این فرایند، مفهوم‌های انتزاعی روزمره مانند زمان، حالت، علیت و هدف نیز استعاری‌اند. در نتیجه استعاره که نگاشت بین قلمروهاست در کانون معنی‌شناسی زبان طبیعی متعارف قرار دارد و مطالعه استعاره ادبی بسط مطالعه استعاره روزمره است. نظامی شامل هزاران نگاشت بین قلمروها در پس استعاره روزمره قرار دارد و این نظام در استعاره بدیع نیز مورد استفاده می‌شود.

یک استعاره از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن یک حوزه در چهارچوب حوزه دیگر درک می‌شود. هر حوزه مفهومی مجموعه منسجمی از تجربیات است. این دو حوزه نام‌های خاصی دارند. آن حوزه مفهومی که ما از آن عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد نامیده می‌شوند. مباحثی مثل زندگی، بحث و جدل، عشق، نظریه، فکر، سازمان اجتماعی و... حوزه‌های مقصد هستند. درحالی‌که سفر، جنگ، ساختمان، غذا، گیاه و... حوزه‌های مبدأ هستند.

تصویر یا طرح‌واره‌های تصویری و ذهنی از مبانی استعاره و از ویژگی‌های حوزه‌های مبدأ هستند که بر حوزه‌های مقصد منطبق می‌شوند. طرح‌واره‌های تصویری مختلفی وجود دارند که در درک استعاری ما از جهان مؤثرند. این طرح‌واره‌ها یا تصویرهای کلی از تعامل انسان با جهان نشئت می‌گیرند. به این صورت که انسان در تماس با اجسام آن‌ها را کشف و تجربه می‌کند (کوچش: ۱۳۹۳، ۷۲). اعمال و رفتارهایی مانند دیدن، خوابیدن، حرکت کردن، شنیدن و خوردن موجب پدید آمدن ساخت‌های بنیادینی می‌شوند که برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی به کار می‌روند (صفوی: ۱۳۸۲، ۶۸). این تجربیات مکرر و ملموس اولیه باعث پیدایش طرح‌واره‌های تصویری می‌شوند و همین طرح‌واره-تصویرها بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به صورت استعاری ساختار بندی می‌کنند.

۳. بررسی و بحث

۱-۳. اصطلاحات عرفانی

اصطلاحات واژه‌ها و تعبیری هستند که گروه خاصی از افراد برای مفاهیم موردنظر خود به کار می‌گیرند که در اثر استفاده فراوان در بین آن‌ها حالت اصطلاحی پیدا می‌کنند. رواج تصوف و پیدایش مکاتب صوفیه طی چندین سده، پیدایش انبوهی از تعبیر و اصطلاحات را در پی داشت که در آثار یا سخنان منقول از صوفیان پراکنده بود. نخستین گردآورندگان و شارحان این اصطلاحات هم خود صوفیه بوده‌اند. ابوالقاسم قشیری (ف. ۴۶۵) که در رسالهٔ قشیری به شرح و توضیح اصطلاحات عرفانی پرداخته است، دربارهٔ اصطلاحات صوفیان می‌گوید: «هر صنف از عالمان را الفاظی خاص هست و از جمله در میان صوفیان نیز الفاظ و اصطلاحاتی متداول است که مقاصد خود را با آن اصطلاحات بیان می‌کنند. این اصطلاحات به گونه‌ای است که مفهوم آن بر اجانب پوشیده است چراکه صوفیان بر پوشیده داشتن افکار و عقاید و آداب تصوف سخت تعصب دارند و می‌کوشند غیر اهل الله بر آن آگاه نشوند. آن‌ها بر آن‌اند که این اصطلاحات حاوی مفاهیم و حقایقی است که خداوند متعال صرفاً در دل اولیا و اهل الله به ودیعت نهاده و نامحرمان نباید از آن آگاه شوند... من بر آن شدم که این الفاظ و اصطلاحات را به طوری که قابل فهم باشد، شرح و تفسیر کنم...» (قشیری، ۱۳۶۱: ۸۷).

هدف قشیری از نوشتن این فصل آشنایی مبتدیان سیر و سلوک با این مفاهیم بوده است. علاوه بر قشیری افراد دیگری نیز به جمع‌آوری و شرح این اصطلاحات همت گماشته‌اند؛ از جمله علی بن سراج طوسی (ف. ۳۷۸ ق)، ابواسماعیل عبدالله بن محمد انصاری (ف. ۴۸۱ ق)، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، شیخ شهاب‌الدین سهرودی (ف. ۵۸۱ ق)، روزبهان بقلی شیرازی (ف. ۶۰۶ ق)، محیی‌الدین ابن عربی (ف. ۶۳۸ ق)، عبدالرزاق کاشانی (ف. ۷۳۵ ق)، فخرالدین عراقی (ف. ۶۶۸ ق)، شیخ محمود شبستری و... این نویسندگان بخشی از کتاب‌های خود را به شرح و توضیح اصطلاحات صوفیه اختصاص داده‌اند (سجادی، ۱۳۸۳: یازده تا سیزده).

۳-۲. وقت

از لحاظ واژگانی، وقت کلمه‌ای عربی است که در لغت‌نامهٔ دهخدا برای معنی آن کلمات هنگام، گاه و فرصت آورده شده و در شرح آن نوشته شده است: «و آن مقداری است از روزگار و بیشتر در زمان گذشته به کار می‌رود و جمع آن اوقات است» و در فرهنگ معین آمده است: «مقداری از زمان که برای امری فرض شده است». بنا بر این تعریف، وقت را باید بازه‌ای از زمان در نظر گرفت.

زمان از پیچیده‌ترین مسائل فلسفی است که از قرن‌ها پیش اندیشمندان دربارهٔ آن تعمق کرده‌اند اما هنوز تعریفی علمی از آن نتوانسته‌اند ارائه دهند که همگی دربارهٔ آن هم عقیده باشند. از دیدگاه فلسفی، زمان از ویژگی‌های ماده است و ماده همان‌طور که مکان‌مند است، زمان‌مند هم هست ولی زمان طوری نیست که بتوان آن را در اختیار گرفت و نشان داد. بنابراین زمان امری مفروض است زیرا چیزی یا آنی است بین گذشته و آینده که اکنون یا حال می‌تواند در اختیار انسان باشد. این زمان، زمان بیرونی است که ظاهراً مستقل از حضور انسان و جدای از آگاهی ذهن و تجربه‌هایشان بر مبنای حرکت اجسام و اجرام و تقدم و تاخرو توالی و تعاقب امور و پدیده‌ها در جریان است (براتی، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

در متون صوفیانه «وقت» را «حال» یا «واردی» دانسته‌اند که در یک لحظه بر دل سالک هجوم می‌آورد و آن را تحت سیطرهٔ خود قرار می‌دهد و توجه عارف را از دیگر امور به خود مشغول می‌دارد. عارف باید وقت‌شناس باشد و اقتضانات هر وقت را بداند و مطابق وظیفه‌ای که در آن لحظه بر عهدهٔ اوست، عمل کند. در این صورت سالک نسبت به گذشته و آینده بی‌توجه و تنها متوجه وقت می‌شود.

همان‌طور که گفته شد، «وقت» را «حال» دانسته‌اند. سجادی در تعریف «حال» نوشته است: «در نزد عارفان هر چه به محض موهبت بر دل پاک سالک راه طریقت از جانب حق وارد می‌شود بی‌تعمد سالک، و باز به ظهور صفات نفس زائل می‌گردد، آن را حال می‌نامند و چون حال دائمی شد و ملکهٔ سالک گشت مقام می‌خوانند» (سجادی، ۱۳۸۳:

۳۰۷). قشیری حال را واردی می‌داند که بدون جهد و تلاش سالک بر قلب وی فرود می‌آید از قبیل حزن و قبض، یا شوق و ترس و... (قشیری، ۱۳۶۱: ۹۲). از دیدگاه عزالدین کاشانی حال واردی غیبی است که از عالم علوی گاه‌گاه به دل سالک فرود می‌آید و در آمدوشد است تا وقتی که او را به «کمند جذبۀ الهی از مقام ادنی به اعلی» کشد. حال تحت تصرف سالک نیست بلکه وجود سالک تحت سیطرهٔ حال قرار دارد (کاشانی، ۱۳۶۷).

در تعریف «وارد» نیز گفته‌اند: «خواطر محموده است که بدون تعمد عبد وارد شود بر قلوب و آن سخنی است که بنده می‌فهمد بدون صوت. وارد گاهی از جانب حق است و گاه از علم و گاه وارد «سرور» و گاه قبض است و گاه بسط» (عبدالرزاق کاشانی: ۹۸، به‌نقل از سجادی، ۱۳۸۳: ۷۷۸).

بین مقام و حال در عرفان تفاوت وجود دارد؛ «حال»، مکاشفاتی است که از سوی خداوند و بدون قصد عارف بر دل او وارد می‌شود و دارای ویژگی گذرا بودن است؛ به این معنا که می‌آید و می‌رود. اما اگر عارف با تلاش، مراقبه و مجاهده این حالات را در خود پیوسته و دائمی کند، گفته می‌شود که به «مقام» دست یافته است. «حال» مورد انتظار عارف نیست و خداوند است که تشخیص می‌دهد با توجه به ظرفیت فرد، «حال» را به او بدهد یا ندهد؛ اما در «مقام» پس از ایجاد «حال» و تلاش هدفمند عارف برای رسیدن به «مقام» و ثبات و دوام، مکاشفات صورت می‌گیرد و خداوند نیز «مقام» را در او ایجاد می‌کند. پس در «مقام»، عارف در انتظار رسیدن به چنین مقامی است؛ اما در «حال»، عارف منتظر دستیابی به آن نیست؛ از این رو گفته می‌شود که حال، غیر اکتسابی و بخشیدنی است؛ اما مقام، اکتسابی است و عارف با هدف رسیدن به آن، به تلاش و مراقبه می‌پردازد. البته در هیچ‌یک از حال و مقام، سالک به‌تنهایی عامل اصلی و ایجادکننده نیست؛ بلکه چه در حال و چه در مقام، عامل اصلی خداوند است.

۳-۳. استعاره‌های وقت در متون صوفیانه

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، وقت/زمان (در کاربرد عمومی آن) مفهومی انتزاعی است

که طبق یافته‌های لیکاف و دیگر پژوهشگران پس از او با استعاره‌های مفهومی «زمان به‌مثابه شیء»، «زمان به‌مثابه مکان»، و «زمان به‌مثابه حرکت» مفهوم‌سازی می‌شود. برای مثال در جمله «و قتم خالی است»، وقت را به‌مثابه مکان/ظرفی در نظر می‌گیریم که دارای حجم و گنجایش است. در این نوع استعاره وقت حوزه مقصدی است که با حوزه مبدأ مکان/ظرف مفهوم‌سازی شده است. یا در جمله «و قتم را هدر نمی‌دهم» «وقت به‌مثابه شیئی ارزشمند» مفهوم‌سازی شده است. یا در جمله «بهار از راه رسید، زمان به‌مثابه حرکت در مکان مفهوم‌سازی شده است. لیکاف «زمان به‌مثابه حرکت در مکان» را پرکاربردترین استعاره مفهومی زمان برشمرده است.

در متون صوفیانه و عرفانی، وقت در هر دو مفهوم عمومی و اصطلاحی آن وجود دارد. سه استعاره مفهومی نامبرده در بخش قبل برای هر دو مفهوم در این متون استفاده شده است. اما استعاره مفهومی مهم دیگری که فقط برای وقت در مفهوم اصطلاحی آن به کار رفته، «وقت به‌مثابه قدرت/سلطه» است که به‌صورت‌های مختلفی بازنمایی شده است. در بخش بعدی ابتدا سه استعاره مفهومی مشترک را بررسی می‌کنیم و سپس به‌صورت مشروح‌تر به این استعاره اختصاصی می‌پردازیم.

۳-۱-۳. وقت به‌مثابه شیء

«وقت به‌مثابه شیء» از انواع استعاره‌های مفهومی است که در متون عرفانی هم برای مفهوم عمومی وقت به کار رفته و هم در مفهوم اصطلاحی آن. در این نوع از استعاره تجربه انسان از اجسام فیزیکی و مواد، بنیان خاصی را برای ادراک مفاهیم انتزاعی فراهم می‌کند؛ به‌عبارتی، تجربه مستقیم اشیای مادی و فیزیکی سبب می‌شود انسان بسیاری از مفاهیم مجرد، انتزاعی و ناشناخته را بر اساس اشیای شناخته‌شده مفهوم‌سازی کند. در متون صوفیانه، وقت در مفهوم اصطلاحی آن به‌صورت‌های گوناگونی با حوزه مبدأ شیء مفهوم‌سازی شده است. در جمله زیر وقت به‌مثابه شیئی مفهوم‌سازی شده که قابل خرید و فروش است: «وقت اندر تحت کسب بنده نیاید تا به تکلف حاصل کند و به بازار نیز ن فروشند تا جان به عوض آن بدهد.» (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۸۲).

در جمله‌های زیر وقت به‌مثابه شیئی ارزشمند مفهوم‌سازی شده است که از دست

دادن آن موجب ضرر می‌شود:

«به مالایعنی مشغول شدن تضييع وقت باشد» (همان: ۵۳۸).

«اکنون زهره آن ندارم کی به هیچ چیز از موجودات التفات کنم یا وقت خود را به نظر اندر اشیا ضایع گردانم» (همان: ۱۷۰).

«فتنه اهل معرفت آن است کی حق وی را در وقت لازم کرد وی تأخیر کند به وقت دیگر یعنی ضایع کردن وقت. شیخ الاسلام گفت: کی صوفی ابن الوقت است نه ابن الامل» (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۱۴).

در جمله زیر وقت به مثابه شیئی است که صفت نو/کهنه را برای آن آورده است:

«فردا وقت نو نیارند کی این وقت که ایذر داری به بردارند.» (همان: ۳۸۰)

در نمونه‌های زیر گویا وقت شیء یا چیزی است که می‌توان صاحب آن بود، آن را نگه داشت و یا آن را به دست آورد:

«صوفی چه بود؟ صاحب وقت» (همان: ۲۳۶)

«صاحب وقت چنان است کی گویی مبتدی ایست و صاحب نفس منتهی» (قشیری، ۱۳۶۱: ۱۲۷).

«فاضل‌ترین عمل بندگان نگاه داشتن وقت ایشان است و این آن بود کی اندر عمل تقصیر نکنند» (همان: ۷۶).

«شاه بن شجاع... چهل سال نخفته بود بر طمع وقت ناگاه فراخواب شد حق تعالی را به خواب دید» (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۹۶).

«شیخ ابوبکر واسطی صاحب وقت بود» (یواقیت العلوم، ۱۳۶۴: ۷۷).

۲-۳-۳. وقت به مثابه مکان

یکی از حوزه‌های مبدأ پر کاربرد در استعاره‌های زمان، حوزه مبدأ مکان است؛ یعنی درک زمان که مفهومی انتزاعی است، به واسطه مفهوم مکان که تجربه جسمی شده انسان است، صورت می‌گیرد. در جمله‌ها و عبارات‌های زیر وقت به مثابه مکان مفهوم‌سازی شده است که صوفی در آن موطن دارد:

«صوفی در ازل خود بشنیده وطن صوفی وقت او آید» (انصاری، ۱۳۶۲: ۲۳۶).

«وقت آن است که تو آنجایی؛ اگر به دنیایی وقت تو دنیاست و اگر به عقبایی وقت تو عقبی است...» (قشیری، ۱۳۶۱: ۸۸).

«محلّ حال وقت است، و مدرک وقت دل است» (یواقیت العلوم، ۱۳۶۴: ۷۱).
در عبارت‌های زیر استفاده از مفاهیم میان، طرف و حد که برای مکان به کار می‌رود، برای مفهوم‌سازی «وقت» استفاده شده است:

«وقت... یک طرف با ماضی دارد و یک طرف با مستقبل» (یواقیت العلوم، ۱۳۶۴: ۷۰).

«فاضل‌ترین همه طاعت‌ها نگاه داشتن وقت است و آن آن است که بنده از حد فرانشود و جز با خدای نایستد» (قشیری، ۱۳۶۱: ۲۹۳).

۳-۳-۳. وقت به‌مثابه حرکت

در پژوهش یوسفی راد (۱۳۸۲) در زبان فارسی وقت به‌مثابه حرکت پرکاربردترین حوزه مبدأ برای مفهوم زمان است. در متون صوفیانه هم «وقت به‌مثابه حرکت» به کار رفته است:

«وقت چون درآید مرد را از همه ببرد» (یواقیت العلوم، ۱۳۶۴: ۷۱).

«وقت حاضر را هیچ توقف نیست» (همان: ۷۰).

«وقت به‌مثابه حرکت» برای وقت در مفهوم غیراصطلاحی آن نیز در متون صوفیانه زیاد به کار رفته است:

«هرگاه که وقت نماز درآمدی یکی برخاستی و بانگ نماز کردی و قامت گفتی» (قشیری، ۱۳۶۱: ۳).

«عبدالله مبارک وقتی با گبری کارزار می‌کرد وقت نماز گبر اندرآمد، [گبر] زمان خواست از وی، وی را زمان داد» (همان: ۲۰۳).

۳-۳-۴. وقت به‌مثابه قدرت/سلطه

برخلاف استعاره‌های مفهومی «وقت به‌مثابه شیء»، «وقت به‌مثابه مکان» و «وقت به‌مثابه حرکت» که پیش‌تر در شاهدمثال‌های مختلفی ذکر شد و برای وقت در دو مفهوم اصطلاحی و غیراصطلاحی کاربرد داشت، در متون صوفیانه استعاره مفهومی «وقت

به‌مثابه قدرت/سلطه» فقط برای مفهوم اصطلاحی وقت به کار رفته است که در این پژوهش بیشتر به بررسی این استعاره نظر داریم زیرا از طریق این استعاره و بازنمایی‌های مختلف آن می‌توان به زیربنای فکری صوفیان درباره مفهوم رمزگونه وقت عرفانی بدون نیاز به تفسیر یا درک شمی نزدیک شد. سلطه و قدرت و صحبت درباره آن از ویژگی‌های انسان اجتماعی است. همه انسان‌ها به طرق مختلف قدرت/سلطه خود یا دیگری را در زندگی تجربه کرده‌اند و آن را درک می‌کنند. این مفهوم با حوزه‌های معنایی غلبه، حکم، هجوم، گردن نهادن، مقهور، قهر، مغلوب، شمشیر، متابع، سلطان و... همراه است که در جمله‌های زیر برای مفهوم‌سازی و بازنمایی وقت صوفیانه به کار رفته است:

«وقت همچنین بود هر که حکم او را گردن نهاد رسته بود و هرکه معارضه کند به ترک رضا با وی اندر ضلالت افتد» (قشیری، ۱۳۶۱: ۸۸).

«وقت آن بود که بر مردم غالب بود [و نیز]...» (همان: ۸۹).

«گویند فلان به حکم وقت است یعنی کی گردن نهاده‌است بدان‌چه پدیدار آید از حکم غیب.» (همان: ۹۰).

«هجوم آن بود که بردل آید به قوت وقت بی کسب تو، و مختلف بود اندر انواع به حسب قوه وارد و ضعف او» (همان: ۱۲۱).

«اندر هر دو وقت او مقهور باشد از آن‌چه در وصل و صلش به حق بود و در فصل فصلش به حق» (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۸۱).

«مرید... چون این مرقعه پوشید اگر اندر غلبه حال و قهر سلطان وقت بدرسد مسلّم و معذور است» (همان: ۶۳).

«سماع... مر وقت را متابع باشد بدان‌چه اقتضا کند اگر بجنابند بجنبی و اگر ساکن دارد ساکن باشی» (همان: ۵۴۵).

این احاطه و تسلط و قدرت «وقت» بر صوفی در عبارت «الوقت سیف قاطع» نیز دیده می‌شود. هرچند در ظاهر وقت به‌مثابه شیئی برنده در نظر گرفته شده، مفهوم اصلی و بنیادین آن همان قدرت و سلطه وقت بر صوفی و نگاهت «وقت به‌مثابه قدرت/سلطه»

است. قشیری این عبارت را این گونه شرح کرده است: «و بر زبان این طایفه بسیار رود که الوقت سیف، یعنی چنان که شمشیر برنده است، وقت بدانچه حق او را همی راند، غالب است. گویند شمشیر ببر ماسیدن نرم بود ولیکن به کناره برآن بود، هر کی با او نرمی کند، سلامت یابد و هرکه درشتی کند، خسته گردد و وقت همچنین بود هر که حکم او را گردن نهد رسته بود و هرکه معارضه کند به ترک رضا با وی اندر ضلالت افتد» (قشیری، ۱۳۶۱: ۸۸-۹۰).

بنابر تعبیر قشیری وقت قدرتی دارد که اگر سالک تسلیم حکم او شود و جانبش را رعایت کند، در امان است در غیر این صورت، گمراه می شود و جانش در خطر است. هجویری نیز نوشته است: «و مشایخ گفته اند: الوقت سیف قاطع؛ از آنکه صفت شمشیر بریدن است و صفت وقت بریدن، که وقت ماحی مستقبل و ماضی بود و اندوه دی و فردا از دل محو کند. پس صحبت با شمشیر با خطر بود یا ملک گرداند یا هلاک کند. اگر کسی هزار سال شمشیری را خدمت کند و کف خود را حمال وی سازد، اندر حال بریدن تمیز نکند میان قطع صاحب خود و آن گیری، چرا؟ از آنچه صفت وی قهر است، به اختیار صاحب وی قهر زایل نشود» (هجویری، ۱۳۸۳: ۵۴۲).

از دیدگاه هجویری نیز وقت صاحب قدرتی ذاتی است که ماهیتاً صفت وی قهر و غلبه و سلطه است. همچنین گفته است:

«وقت بیخ مستقبل و ماضی ببرد و اندوه دی و فردا از دل محو کند» (همان: ۴۸۲).

«وقت چون درآید مرد را از همه ببرد» (یواقیت العلوم: ۷۱).

اصطلاح پرکاربرد دیگری که در متون صوفیانه درباره مفهوم وقت وجود دارد و در ارتباط با مفهوم سلطه و قدرت قابل تعبیر است، «ابن الوقت» است که برای صوفی به کار می رود؛ «صوفی فرزند وقت است» که در دسته استعاره های تشخیصی قرار می گیرد. وقت حوزه مقصد و انسان حوزه مبدأ است. با شخص انگاری می توان بسیاری از تجربه های مربوط به پدیده های غیرانسانی و انتزاعی را در چهارچوب انگیزه ها، مشخصه ها و فعالیت های انسانی درک کرد (۲۰۰۳: ۶۱-۶۳). در چنین استعاره هایی

جنبه‌های خاصی از شخصیت انسان برگزیده می‌شود که در این استعاره از رابطه پدر و فرزندی برای درک مفهوم وقت و رابطه آن با صوفی استفاده شده و «وقت به‌مثابه پدر/قیم» در نظر گرفته شده است. وقت پدری است که بر فرزند سالکش احاطه دارد. نکته مهم این استعاره تسلط و احاطه‌ای است که وقت بر صوفی دارد. اصولاً در رابطه پدر و فرزندی در دوران گذشته، پسر موظف بوده است که اوامر پدر را اجرا کند و از دستوراتش سرپیچی نکند و همچنین پدر صاحب و مالک فرزندش محسوب می‌شود. پس زیرساخت این استعاره را هم می‌توان همان نگاهت «وقت به‌مثابه قدرت/سلطه» در نظر گرفت. در متون صوفیه به طرق گوناگون از این اصطلاح استفاده شده است. قشیری از قول صوفیان نقل می‌کند: «صوفی پسر وقت است و مراد آن است که تا او مشغول هست بدانچه اولی‌تر، اندر حال قیام همی کند بدانچه اندر آن وقت فرموده‌اند» (قشیری، ۱۳۶۱: ۸۷).

در *یواقیت العلوم* در شرح این عبارت آمده است: «از این جایگاه معلوم می‌شود که الصوفی ابن الوقت را چه باشد. صوفی فرزند وقت است نه از راه ولادت که از راه ملازمت» (*یواقیت العلوم*، ۱۳۶۴: ۷۰).

۵. نتیجه‌گیری

اصطلاحات عرفانی در دسته مفاهیم انتزاعی قرار دارند که صوفیه و عرفا بر اساس تجارب روحی و معنوی خود آن‌ها را وضع کرده و در بین آن‌ها رواج پیدا کرده است. وقت از جمله این اصطلاحات است که در کتاب‌های صوفیه سعی شده است به طریقی رمزگونه برای مبتدیان راه سلوک شرح داده شود به‌طوری که مفهوم و معنای آن از نااهلان پوشیده بماند. این اصطلاح عرفانی پرکاربرد و پیچیده که با مفهوم وقت/زمان در معنای عمومی آن نیز تداخل معنایی دارد، مفهومی انتزاعی است که صوفیان از عبارتهای مختلفی برای بیان و توضیح آن استفاده کرده‌اند. در این پژوهش مفهوم وقت از طریق استعاره‌های مفهومی به کار رفته در متون صوفیانه از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد که در این متون وقت در معنای عمومی آن با

حوزه‌های مبدأ شیء، مکان و حرکت مفهوم‌سازی شده است و در معنای اصطلاح عرفانی آن با حوزه‌های مبدأ شیء، مکان، حرکت و قدرت/سلطه. استفاده از حوزه مبدأ قدرت/سلطه که برای مفهوم اصطلاحی وقت عرفانی و صوفیانه بسیار پرکاربرد است، برای وقت در معنای غیراصطلاحی آن به کار نرفته است. براین اساس، وقت قدرت و سلطه‌ای دارد که با هجوم ناگهانی خود بر دل صوفی او را تحت تصرف خود در می‌آورد و چنانچه صوفی به حکم وقت گردن نهد و سرکشی کند، با شمشیر قهر وقت نابود خواهد شد. صوفی وقتی در احاطه وقت قرار می‌گیرد از گذشته و آینده نیز بریده می‌شود و گذر به هر کدام از آن‌ها نیز او را دچار شمشیر قهر وقت خواهد کرد. وقت چون پدری است که قیم صوفی است و صوفی باید تحت ولایت او باشد. حال چنانچه صوفی وقت خود را نگاه دارد و جنبش را رعایت کند، کم‌کم در آن مقام می‌گیرد به طوری که وقت موطن و مقام صوفی می‌شود و چنانچه این مقام پیوسته باشد، صوفی صاحب آن مقام و صاحب آن وقت خواهد شد. یعنی ابتدا وقت بر صوفی احاطه دارد و با مداومت در مقام، صوفی بر وقت احاطه و تسلط پیدا می‌کند که استعاره آن را در عبارت «صاحب وقت» به کرات در متون عرفانی می‌بینیم.

پی‌نوشت‌ها

1. Lakoff and Johanson
2. "The Contemporary Theory of Metaphor"
3. "Cognitive Semantics" (1988)
4. conceptual blending

منابع

۱. اردستانی رستمی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، «زروان در عرفان، بررسی مقوله زمان در ادبیات صوفیانه»، *عرفانیات در ادب فارسی*، شماره ۱۴، ۶۳-۸۴.
۲. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۲)، *طبقات الصوفیه*، تصحیح حسین آهی، تهران: فروغی.
۳. براتی، محمود (۱۳۹۴)، «وقت حافظ»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، سال نهم، شماره ۱ (پیاپی ۲۸)، ۱۲۸-۹۹.

۴. برومند سعید، جواد (۱۳۶۱)، «پژوهشی در شناخت عرفانی ایرانی (ابن الوقت)»، چیستا، شماره ۱۳، ۳۶۲-۳۴۲.
۵. دهقان، مسعود و وهابیان، مهناز (۱۳۹۷)، «خوانش استعاره مفهومی زمان در اشعار شاملو و حافظ از دیدگاه شناختی»، اولین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی، همدان.
۶. راسخ مهند، محمد (۱۳۹۲)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: سمت.
۷. سجادی، سید جعفر (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.
۸. سجودی، فرزانه و قنبری، زهرا (۱۳۹۱)، «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی»، *نقد ادبی*، شماره ۱۹، ۱۳۵-۱۵۶.
۹. شاهرخی، فرنگیس (۱۳۹۴)، «بررسی معنای اصطلاح عرفانی «وقت» در کتب و متون عرفانی»، همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی، تهران <https://civilica.com/doc/533101>
۱۰. شکری، یدالله و شمسی‌زاده، سمانه (۱۳۹۷)، «بررسی استعاره زمان در تاریخ بیهقی با رویکرد شناختی»، *مطالعات زبانی بلاغی*، شماره ۱۸، ۲۱۱-۲۳۲.
۱۱. صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، «بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه شناختی»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۲۱، ۸۵-۶۵.
۱۲. عالی‌پور، کامین و کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۷)، «تبیین گفتمانی دم خیامی و مفهوم کلی آن در اصطلاح عرفانی»، *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات*، دوره ۱۴، شماره ۱۶، ۳۳-۵۰.
۱۳. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۱)، *ترجمه رساله قشیری، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر*، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. کاشانی، عزالدین (۱۳۶۷)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، به‌اهتمام جلال‌الدین همایی، تهران: بی‌نا.
۱۵. کووچش، زلتن (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه دکتر شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.
۱۶. گلفام، ارسلان، عالیه کرد زعفرانلو و حسن‌دخت فیروز، سیما (۱۳۸۸)، «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی»، *نقد ادبی*، شماره ۷، ۱۲۱-۱۳۶.
۱۷. لیکاف، جرج و جانسون، مارک (۱۳۹۴)، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقاابراهیمی، تهران: نشر علمی.
۱۸. ناظری، افسانه (۱۳۸۹)، «وقت صوفی»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۶، ۵۵-۸۰.
۱۹. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳)، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
۲۰. یواقیت‌العلوم و دراری‌النجوم (۱۳۶۴)، *به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه*، تهران: اطلاعات.
۲۱. یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۲)، «استعاره زمان در زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

22. Lakoff, G. (1992). "The Contemporary Theory of Metaphor", in Andrew ortony(ed). (1992, 2nd ed). *metaphor and thought*, Cambridge university press.
23. Lakoff, G. and Mark Johanson (2003). *Metaphors We Live by*, London, Chicago University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی